

## گونه‌شناسی برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی

صغری لک زایی \*، زهرا قاسم نژاد \*\*

### چکیده

در عصر ائمه علیهم السلام علل و عوامل گوناگونی سبب شد که جریان‌های انحرافی در جامعه اسلامی گسترش یابد. در قرن سوم هجری مصادف با دوره امامت امام رضا علیه السلام، جریان‌های انحرافی به دلایل سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی، اقتصادی، به اوج خود رسید. فرقه‌های واقفیه، غلات، مفوضه، مجبره، معتزله، زیدیه، متصوفه و خوارج را می‌توان از جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی برشمرد. با بررسی و مطالعه کلیه اسناد و مدارک موجود در این زمینه، به ویژه کتاب‌های رجالی و روایات امام رضا علیه السلام و سیره عملی ایشان در جامعه، می‌توان برخورد امام با جریان‌ها و جنبش‌های انحرافی جامعه را به گونه‌های ذیل خلاصه نمود:

گفت‌وگو و مناظره با سران جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی، پرورش نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهات آنان، ترویج تشیع اعتقادی، اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید، انتشار فهرستی از پایه‌گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب احادیثی کوتاه، مبارزه با انتشار تردیدها و تشکیک‌های دشمن، استفاده از اصل تحریم، ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی، تفسیر صحیح آیات قرآن کریم، ترویج فرهنگ مهدویت، استفاده از اصل کرامت.

موارد پیش‌گفته، گونه‌های برخورد امام رضا علیه السلام با جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی جامعه اسلامی است. در این نوشتار، به بیان جزئیات آن همراه با نمونه‌های عینی و عملی در جامعه رضوی پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، جریان‌های انحرافی، گونه‌های برخورد، جامعه اسلامی.

قرن سوم هجری مصادف با دوران امامت امام رضا علیه السلام، به دلیل علاقه حاکم وقت، مأمون به مباحث کلامی فلسفی، علمای بسیاری به بحث‌های کلامی و فلسفی پرداختند. از طرفی، پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، از فشارها کاسته شد و آزادی بیان در جامعه سبب شد اندیشه‌ها و افکار مختلف در جامعه ظهور نماید. اندیشه‌های انحرافی در این برهه از تاریخ به اوج خود رسیده بود. امام رضا علیه السلام به عنوان امام جامعه شیعی برای هدایت امت خود باید با این افکار و جنبش‌های انحرافی مبارزه نماید و گرنه طولی نمی‌کشد که اندیشه‌های انحرافی، جایگزین اسلام اصیل محمدی می‌شود. از این رو، امام علیه السلام ضمن بیان و تشریح جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی موجود برای مردم، با این جریان‌ها به مبارزه می‌پرداختند.

در این نوشتار، آن چه برای نگارنده مهم محسوب می‌گردد، گونه شناسی برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی است. بنابراین، پس از بیان مختصری از جریان‌های انحرافی دوره امام رضا علیه السلام، برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی گونه شناسی می‌شود. جامعه پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک، و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی می‌باشد. از آن جا که در پژوهش حاضر، کلیه منابع و مراجع موجود فیش برداری و در جهت هدف پژوهش مورد استفاده قرار گرفته، نمونه گیری انجام نشده و کلیه منابع و مراجع مرتبط و مذکور در دسترس، بررسی و تحلیل شده است.

### جریان‌های انحرافی عصر امام رضا علیه السلام

قرن چهارم هجری، مصادف با عصر امام رضا علیه السلام، بهترین دوران گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی است، به گونه ای که به «عصر طلایی» معروف شده است (قرشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۸۱). اهمیت این برهه در تاریخ اسلام با به اوج رسیدن فعالیت فرقه‌های انحرافی در جامعه تشیع، ویژه است؛ زیرا در هر لحظه در گوشه ای از جامعه جریانی انحرافی ظهور کرده و فعالیت و مبارزه با اسلام اصیل را شروع می‌نمود. عقاید انحرافی به گونه ای بود که حتی خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. در شرایطی که خواص جامعه از لغزش در امان

نیستند، وظیفه امام بسیار حساس می‌شود. برخورد امام علیه السلام، باید به صورتی باشد که هم آتش جریان‌های انحرافی را در جامعه خاموش نماید و هم شبهه‌هایی را که از طریق این جریان‌های انحرافی در جامعه انتشار می‌یابد؛ پاسخ گوید.

به نظر می‌رسد علت ظهور و بروز جریان‌های انحرافی، چند مسأله است:

۱. تلاش دولت عباسیان برای بی‌اعتبار نمودن علویان: عباسیان برای این که علویان و در رأس آن، امام جامعه شیعی را زیر سؤال ببرند، شبهه‌هایی را در دین مطرح و زمینه ایجاد انحرافات در جامعه را ایجاد می‌نمودند.

۲. نهضت ترجمه: این نهضت در حقیقت از عهد منصور دوانیقی، خلیفه عباسی آغاز شد و خلفای دیگر، کار او را دنبال کردند. مامون با تأسی از خلفای گذشته در سال ۲۱۷ قمری مدرسه ترجمه به نام «بیت الحکمه» را تأسیس نمود. وی برای اداره این مدرسه، یوحنا بن ماسویه را به ریاست مترجمان گماشت. این مرکز، فعالیت خود را با ترجمه کتاب‌های مربوط به علوم عملی، نظیر طب و حساب و کیمیا آغاز کرد؛ اما پس از مدتی با ترجمه کتاب‌های مربوط به علوم نظری، مانند کتاب‌های دینی و مابعدالطبیعه، نخستین جرقه‌های انحراف دینی شکل گرفت.

۳. برداشت‌های مختلف از معارف دینی: عده‌ای با برداشت‌های نادرست از برخی آیات قرآن کریم و تفسیر غلط این آیات، سبب پیدایش جریان‌ها و اندیشه‌های انحرافی در جامعه می‌شدند؛ چنان‌که علی بن جهم، بر اثر فهم نادرست از برخی آیات، قائل به عدم عصمت انبیا بود.

۴. دنیاگرایی و تمایلات مادی برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام: گاهی تمایلات مادی و دنیاگرایانه اصحاب سبب پیدایش انحراف در جامعه اسلامی می‌شد؛ چنان‌که عثمان بن عیسی روایی یکی از بنیان‌گذاران فرقه واقفیه به سبب مال زیاد حقیقت را کتمان کرد و واقفی شد. کشی در گزارشی چنین بیان می‌کند: «علی بن محمد، قال حدثنی محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن الحسین، عن محمد بن جمهور، عن أحمد بن محمد، قال، أحد القوم عثمان بن عیسی، و کان یكون بمصر، و کان عنده مال کثیر و ست جوار، فبعث إليه أبو الحسن علیه السلام فیهن و فی المال، و کتب إليه أن أبی قد مات و

قد اقسمننا میراثه، و قد صحت الأخبار بموته، و احتج علیه. قال، فكتب إليه أن لم يكن أبوك مات فليس من ذلك شيء و إن كان قد مات على ما تحكى فلم يأمرنى بدفع شيء إليك، و قد أعتقت الجوارى» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۸-۵۹۹). مطابق گزارش کشی، عثمان بن عیسی رواسی، وکیل امام کاظم علیه السلام در مصر بود و اموال بسیاری (وجوهات شیعیان برای امام) را در اختیار داشت و همین موضوع سبب شد که وی بر امام هفتم توقف نماید.

آن چه مهم است این که در این عصر، به دلایل مختلف جریان‌های انحرافی بسیاری در جامعه فعالیت می‌کردند؛ جریان‌هایی که گاهی خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد؛ به عنوان نمونه، تأثیر جریان انحرافی واقفیه به حدی بود که احمد بن محمد بزنطی از یاران خاص امام علیه السلام برای مدتی واقفی شد. در نتیجه با پی بردن به عمق تأثیرگذاری جریان‌های انحرافی، شرایط حساس امام علیه السلام بهتر درک می‌شود.

قبل از این که گونه‌های برخورد امام را با جریان‌های انحرافی مورد بررسی قرار دهیم، برخی از مهم‌ترین جریان‌های انحرافی این عصر را معرفی می‌کنیم:

اصلی‌ترین جریانی که شکل‌گیری و آغاز ظهور آن در زمان امامت امام رضا علیه السلام است؛ جریان انحرافی واقفیه است. شهرستانی در کتاب ملل و نحل، نحله‌های باقریه و جعفریه را واقفیه می‌خواند. وی واقفیه را کسانی می‌داند که به امامت این دو امام توقف کردند (شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۱۲۵).

در تعریف دیگر، واقفیه نام عموم فرقه‌های شیعه است که در مقابل گروه قطعیه شهادت امام کاظم علیه السلام را منکر شدند (مشکور: ۱۳۷۵: ص ۴۵۴).

به عبارتی دیگر: از مطالب ذکر شده در تعریف فرقه واقفیه، می‌توان گفت: واقفیه خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی معتقد بودند که امام موسی بن جعفر علیه السلام زنده و از نظرها غایب است. این گروه با برداشت غیر صحیح از روایاتی که به آن حضرت نسبت قائمیت می‌داد، به مهدویت آن جناب و توقف در حضرتش معتقد گردیدند. آن‌ها به دلیل اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و

نشاختن مصداق واقعی آن، به کجروی و انحراف دچار گردیدند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۴۱).  
۲. گروهی دیگر اعتقاد داشتند که حضرت آخرین امام بود و رحلت فرمود. به این گروه،  
قطعیه می‌گویند.

بسیاری از واقفیان، مانند بزندی با دیدن معجزات امام رضا علیه السلام دست از انحراف برداشتند  
و بقیه که بر عناد خود اصرار ورزیدند و به مصداق «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله  
متم نوره»؛ پس از مدتی کوتاه اثری از آنان باقی نماند و تلاش‌هایشان بر روند حرکت امامت  
تأثیری نداشت. این نیز به سبب موضع‌گیری فکری و سیاسی ائمه علیهم السلام در برابر آنان بود.  
علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی، عثمان بن عیسی رواسی از سردمداران و  
بنیان‌گذاران این جریان انحرافی در جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام هستند (ابن داوود،  
۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۷۶ و خویی، ۱۳۹۰: ج ۱۱، ص ۱۱۸).

از دیگر جریان‌های انحرافی این عصر، جریان انحرافی زیدیه است. این فرقه پس از  
شهادت امام حسین، زید شهید، فرزند امام زین العابدین علیه السلام را امام می‌دانند و امام زین  
العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می‌شمارند؛ نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار  
اسلامی؛ بلکه از نظر آنان یکی از شرایط امام قیام مسلحانه علیه ستمگران است. اکثر  
نویسندگان زیدی، امام زین العابدین علیه السلام را در شمار امامان خود ندانسته؛ بلکه به جای او  
حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی را امام خود می‌دانند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: ص ۹۹). با  
بررسی آثار زید و نیز علم‌آموزی وی از پدر و برادر، به نظر می‌رسد که او در مسائل مربوط به  
مبدأ و معاد با امامیه توافق دارد. بنابراین، دلیلی در دست نیست که زید در مسایل صفات  
خداوند، قضا و قدر، حکم مرتکبان کبایر، بداء، رجعت، مهدویت و نظایر آن، مخالف عقیده ائمه  
اهل بیت علیهم السلام بوده، و آنچه زیدیه به آن عقیده دارند، برگرفته از زید باشد؛ زیرا در روایات  
فراوانی ائمه علیهم السلام قیام وی را مورد تأیید قرار داده‌اند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ص ۱۹۲).  
به نظر می‌رسد که عقیده خاص وی، یعنی قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی (خزاز  
قمی، ۱۴۰۱: ص ۳۰۲)؛ منجر شد، به رغم آن که وی مدعی منصب امامت نبود، پیروانش او  
را امام دانسته؛ پس از شهادت وی مذهب زیدیه را تشکیل دهند و به قیام‌هایی دست زنند.

اعتقاد به حسن و قبح عقلی، همانند معتزله، تأویل صفات ذات خدا، عدم اعتقاد به عصمت و بدا و رجعت، اعتقاد به برحق بودن خلافت خلفای سه گانه، اعتقاد به امامت مفضول بر فاضل از جمله مبانی اعتقادی زیدیه می‌باشد.

از دیگر جریان‌های انحرافی جامعه شیعی عصر امام رضا علیه السلام، جریان غلو است. کلمه غلو، در لغت به معنای افراط، ارتفاع و تجاوز از حد و حدود هر چیز است (ابن فارس، ۲۰۰۱: ج ۴، ص ۳۸۷). اندیشه غلو در مسیحیت ریشه دارد که معتقدند مسیح ابن الله است. در این باره، علامه مجلسی از قول شیخ مفید با استناد به آیه ۱۷۱ سوره نساء: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»؛ بیان می‌کند که در این آیه، هر گونه تجاوز از حد در مورد مسیح نهی شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۳۴۴).

کشی در رجال خود و عبدالکریم شهرستانی در الملل و النحل، مؤسس جریان غلو را عبد الله بن سبا دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۲۳۲). این جریان از زمان امام علی علیه السلام با محوریت ربوبیت آن حضرت پا به عرصه وجود گذاشت؛ به طوری که در زمان صادقین به اوج خود رسید و تا زمان امام رضا علیه السلام دوام یافت.

این عده که غلات نامیده می‌شوند، درباره ائمه خود گرافه گویی کرده و ایشان را به خدایی رسانده و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در ائمه و پیروان خود شدند (مشکور، ۱۳۷۵: ص ۱۵۱). جریان غلو ضربه‌های محکمی بر جریان اصیل تشیع وارد ساخت و توانست چهره ای وارونه و کریه از شیعه در جامعه اسلامی آن روز به نمایش بگذارد. با بررسی اندیشه غلات، می‌توان آن‌ها را به دو گروه تقسیم کرد: عده ای از غلات معتقدند که ائمه در عرض خدا و در درجه او هستند و عده ای دیگر، با نسبت دادن علم و قدرت نامحدود و معجزات و نظایر آن، ائمه را موجوداتی فوق بشری و غیر طبیعی معرفی می‌کنند (مدرسی، ۱۳۷۴: صص ۲۳-۳۶).

از دیگر جریان‌های انحرافی، فرقه کلامی «معتزله» بود که در اوایل قرن دوم هجری، در عصر اموی ظهور یافت. رئیس این مکتب، واصل بن عطا بود که در بصره سکونت داشت. از آن جا که مأمون از مروجان این مشرب فکری بود، این جریان انحرافی از فعال‌ترین فرقه‌های کلامی در زمان امام رضا (علیه السلام) بود. اصول و مبانی اعتقادات معتزله عبارتند از: توحید صفاتی، عدل، معاد، منزله بین المنزلتین، و اصل امر به معروف و نهی از منکر. معتزله به اعتبار برخی از اصول عقایدشان، به نام‌های مختلفی، مانند اهل توحید، اصحاب عدل، قدریه و مفوضه و عدلیه نیز خوانده می‌شوند (بغدادی، ۱۳۶۷: ص ۶۸ و شهرستانی، ۱۴۱۰: ص ۵۶).

جریان انحرافی «خوارج» از دیگر جریان‌های انحرافی بود.

خوارج، یعنی شورشیان. این واژه از "خروج" به معنای سرکشی و طغیان گرفته شده است. هسته اولیه شکل‌گیری آن، در جنگ صفین و در شهر کوفه بوده است. علی (علیه السلام) در نهج البلاغه، در وصف این گروه می‌فرماید:

کلمة حق یراد بها باطل نعم انه لا حکم الا لله و لکن هؤلاء یقولون لا امرة الا لله و انه لا بد للناس من امیر بر او فاجر (نهج البلاغه: خطبه ۴۰).

از دیگر جریان‌های انحرافی این برهه از تاریخ جریان‌های «حلولیه»، «مجبیره» و... هستند که برای جلوگیری از اطاله کلام به شرح آن‌ها پرداخته نمی‌شود؛ زیرا آن چه در این نوشتار حائز اهمیت است، گونه‌شناسی برخورد امام با جریان‌های انحرافی است که به طور مفصل به آن پرداخته می‌شود.

#### گونه‌شناسی برخورد امام رضا (علیه السلام) با جریان‌های انحرافی جامعه

جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی قرن سوم هجری به اوج خود رسیده بود و هر یک از این جریان‌ها سعی داشتند عقاید و باورهای خود را در جامعه انتشار داده و بر تعداد پیروان خود بیفزایند. در این میان، امام رضا (علیه السلام) به عنوان امام جامعه شیعی باید اسلام اصیل را در جامعه پیاده نموده و مردم را به آن هدایت کنند. انحرافات بسیار گسترده و عمیق بود؛ به طوری که امام گاهی خواص خود را نیز در این انحرافات از دست می‌داد. مطالعه تاریخ این دوره از

امامت، و سیره عملی امام و رجوع به منابع رجالی و روایی نشان می‌دهد که امام دوازده گونه برخورد با جریان‌های انحرافی داشتند که در ذیل به توضیح و بیان آن‌ها خواهیم پرداخت:

### ۱. مناظره و گفت‌وگو با سران جریان‌های انحرافی

گفت‌وگو و مناظره با سران جریان‌های انحرافی از مهم‌ترین اقدامات حضرت در خنثی کردن جریان‌های انحرافی بود؛ زیرا گفت‌وگو و مناظره حقیقت را بر همگان آشکار خواهد نمود. امام در دوره ای بودند که فضای حاکم بر جامعه مملو از آرا و نظرات مختلف جریان‌های انحرافی بود. دو گروه معتزله و اهل حدیث در برپایی این جنجال‌های فکری دارای بیش‌ترین سهم بودند. جریان انحرافی معتزله که بزرگ‌ترین فرقه کلامی در عصر امام بود، بیش‌ترین مناظرات را با امام داشتند. افراد زیادی از این فرقه که از آن جمله می‌توان به سلیمان مروزی و یحیی بن ضحاک سمرقندی اشاره کرد، با امام مناظره داشتند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ص ۲۵۳).

امام رضا علیه السلام با خوارج زمان خود گفت و گو می‌کردند. در روایتی آمده است: «پس از پذیرش ولایتعهدی مأمون از سوی امام رضا علیه السلام، فردی خارجی به منظور عتاب امام نزد ایشان آمد؛ در حالی که با خود زهری داشت تا ایشان را مسموم کند. وی با عصبانیت به امام گفت: شما که فرزند پیامبرید، چگونه به خود اجازه می‌دهید با این کافران همکاری کنید؟! حضرت در پاسخ به آیات قرآن استناد کرده و قضیه حضرت یوسف علیه السلام را که ولایت عزیز مصر را بر عهده گرفت، شاهد آوردند. امام به او فرمود: آیا داستان حضرت یوسف علیه السلام را در قرآن نخوانده‌ای، آن‌جا که حضرت یوسف علیه السلام به عزیز مصر می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلِي خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؟ آیا عزیز مصر کافر نبود؟ آیا حضرت یوسف پیامبر خدا نبود؟ امام رضا علیه السلام قسم یاد می‌کنند که من با اکراه همکاری با مأمون را پذیرفتم. در این قضیه، مرد خارجی ایمان می‌آورد و از سلک خوارج بیرون می‌آید (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۲، ص ۲۶۷، و عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۸۰).



## ۲. نخبه پروری در حوزه‌های علمی فرهنگی سیاسی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین اقدامات امام علیه السلام برای مبارزه با جریان‌ها و جنبش‌های انحرافی، پرورش نخبه در حوزه‌های مختلف بود که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم.

الف. نخبگان علمی: چنان که بیان شد در این دوره از تاریخ اسلام، علوم مختلف به اوج خود رسید و نهضت ترجمه سبب شد، علوم مختلفی، چون کلام و فلسفه و طب وارد حوزه اسلام شود. امام علیه السلام به تربیت نخبگان علمی پرداختند که اینان در حوزه علوم دینی، اسلامی و طب و نجوم سرآمد همگان بودند. از نخبگان علمی که به دست امام پرورش یافته است، می‌توان به یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد.

در احادیث و گزارش‌های رجالیون، یونس بن عبدالرحمن دارای چهار ویژگی اساسی است:

۱. دین‌شناسی آگاه از نگاه امام رضا علیه السلام که جانشین شدن امام رضا علیه السلام را در پاسخ به سوالات مردم صلاحیت دارد: «و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال إنی سألته فقلت إنی لا أقدر علی لقائک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی فقال خذ عن یونس بن عبد الرحمن و هذه منزلة عظيمة» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۵۶). دقت شود سطح علم و دین‌شناسی یونس تا به چه اندازه است که وکیل امام علم خود را از او می‌گیرد.

۲. از برترین اصحاب اجماع است: کشی در گزارشی می‌گوید:

أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم، و أقروا لهم بالفقه و العلم و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذین ذکرناهم فی أصحاب أبی عبد الله علیه السلام منهم یونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن یحیی بیاع السابری، و محمد بن أبی عمیر، و عبد الله بن المغیره، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبی نصر، و قال بعضهم مکان الحسن بن محبوب الحسن بن علی بن فضال و فضالة بن آیوب، و قال بعضهم مکان ابن فضال عثمان بن عیسی، و أفقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۵۶).

۳. ایستادگی در برابر مذهب واقفیه: جریان واقفی آن قدر شدید و بحران عجیب بود که

حتی بزنتی مدتی واقفی شد و بعد از این مذهب برگشت. تنها دو نفر در برابر واقفیه ایستادند که این دو نفر یونس بن عبد الرحمن و صفوان بودند: «کان ممن بذل له علی الوقف مال جزیل و امتنع (فامتنع) من أخذه و ثبت علی الحق».

۴. گره گشایی پیوسته از احادیث: ابن فضال به یونس می گوید: تو پیوسته احادیثی را می آوری که به وسیله آن، گره گشایی می شود. این موضوع در کتاب اصول کافی آمده است:  
عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ فَضَّالٍ جُلُوسًا إِذْ أَقْبَلَ يُونُسُ فَقَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْعَمُودِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا يُونُسُ مَا تَرَاهُ أَمْ تَرَاهُ عَمُودًا مِنْ حَدِيدٍ يُرْفَعُ لِصَاحِبِكَ قَالَ قُلْتُ مَا أَدْرِي قَالَ لَكِنَّهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَّالٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَأُتْرَأُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يُفَرِّجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا (كلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۳۸۸).

امام علیه السلام در وصف شخصیت یونس بن عبدالرحمن می فرمایند: «یونس بن عبد الرحمن کذلک هو سلمان فی زمانه؛ یونس بن عبدالرحمان در این عصر مانند سلمان در زمان رسول خداست» (کشی، ۱۳۴۸: ج ۱، ص ۲۰۳).

گفتار فضل بن شاذان در این روایت: «جعفر بن معروف قال حدثنی سهل بن بحر قال سمعت الفضل بن شاذان یقول ما نشأ فی الإسلام رجل من سائر الناس کان أفاقه من سلمان الفارسی و لا نشأ رجل بعده أفاقه من یونس بن عبد الرحمن رحمه الله» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۰۴)؛ نشان می دهد که امام، به این علت یونس بن عبد الرحمن را سلمان زمانه نامیده اند که سلمان از فقیه ترین افراد زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

بنابراین، یونس بن عبدالرحمن از نخبگان علوم دینی در زمان امام رضا علیه السلام است که در کلاس درس امام، حاضر و علوم دینی را از امام فرا می گیرد.

حسین بن سعید اهوازی یکی دیگر از نخبگان علمی پرورش یافته مکتب رضوی است. بیش از ۵۰۲۶ روایت از وی در زمینه دانش ها و معارف گوناگون رسیده است (سبحانی،

۱۴۱۹: ج ۳، ص ۲۲۱). وی از معدود افرادی است که در جو خفقان حکومت عباسیان، در پی نشر معارف اهل بیت بود. آثار وی حاکی از مبارزه علمی او با منحرفان است. به عنوان نمونه برای هدایت غلات کتاب رد بر غلات را می‌نویسد.

ابن ندیم، زمانی که به نام حسین بن سعید می‌رسد، از او به نیکی هرچه تمام‌تر یاد کرده و شخصیت بارز علمی وی را به خوبی معرفی می‌کند. او درباره چهره علمی حسین بن سعید چنین گفته است: «قدرت و گستردگی مقام علمی حسین اهوازی و برادرش، در زمینه‌های علم فقه، آثار و تاریخ پیشینیان، مناقب و سایر علوم شیعی، نسبت به دیگر دانشمندان زمان خود بیش‌تر بوده است» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ص ۲۷۷).

عمر رضا کحّاله نیز در کتاب خود از او نام برده و در بیان شخصیت علمی وی چنین نوشته است. «فقیه مشارک فی بعض العلوم؛ او فقیهی است که در برخی از علوم دیگر نیز مشارکت داشته است» (کحاله، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۰).

ب. نخبگان فرهنگی: چنان که بیان شد، در این برهه از تاریخ، فرقه‌های کلامی مختلفی ظهور کردند و نخبگان فرهنگی جامعه به مبارزه با این جریان‌های انحرافی پرداختند. از نخبگان فرهنگی می‌توان به فضل بن شاذان اشاره داشت: فضل بن شاذان به عرصه مبارزه‌ای فکری قدم نهاد و در همین زمینه با فرقه‌های انحرافی بی‌شماری دست و پنجه نرم کرد. فرقه‌هایی نظیر ثنویه، حشویه، کرامیه، اهل تعطیل، قرامطه و غیر این‌ها، فرقه‌هایی بودند که بیش‌ترین ظهور و بروز را داشتند؛ به طور مثال: در مورد «حشویه» می‌توان گفت: آنان از عقاید «برهمائیان» متأثر بودند که اصل نبوت را انکار کرده و وجود عقل را برای هدایت، کافی می‌دانستند. حشویه در مورد امامت و عدم لزوم آن، این چنین عقیده دارند که «پیامبر ﷺ برای خود جانشینی قرار نداده و امور مسلمین را به خود ایشان واگذار کرده است.» یا این که در مسئله ارتکاب معصیت، تحت تاثیر تعلیمات یهود و نصارا قرار گرفته و ارتکاب کبائر را بر انبیا جایز دانستند. ارزش کار فضل بن شاذان هنگامی مشخص می‌شود که می‌بینیم عمده تالیفات او در رد این فرق انحرافی است. تعداد تالیفات فضل در رد گروهک‌های انحرافی، بالغ بر ۱۸۰ اثر است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ۱- الرد علی اهل

التعطيل، ۲- الرد على الثنويه، ۳- الرد على الحشويه، ۴- كتاب الوعيد، ۵- الرد على القرامطه، ۶- كتاب الاستطاعه، ۷- بيان اصل الضلاله، ۸- الخصال فى الامامه، ۹- الاعراض و الجواهر، ۱۰- مسائل البلدان، ۱۱- الملاحم، ۱۲- المعيار و الموازنه، ۱۳- محبة السلام و ۱۴- الايضاح (نجاشي، ۱۴۰۷: ص ۳۰۶).

شيخ مفيد در كتاب كلامي «الفصول المختاره» مطالب زيادي را در موضوعات مختلف از ابن شاذان نقل کرده است که نشان از حدت ذهن و ممارست و احاطه علمي او بر مسائل دارد. چيزي که باعث شهرت فضل گرديد، تاليفات او در موضوعاتي است که جامعه اسلامي آن روز، با آنها دست به گريبان بوده است.

زكريا بن آدم يکي ديگر از نخبگان فرهنگي در اين دوران است. روزگار امام هشتم عليه السلام که شيادان و دنياپرستان در پي گمراه ساختن شيعيان بودند، درخشان ترين و حساس ترين روزهاي زندگي زكريا بن آدم بود. او در برابر اين توفانهاي بنيان کن دليرانه پايداري کرد. اسلام و تشيع را از انحراف بازداشت و حریم آن را از چپاول ياغيان و دزدان دين حفظ کرد و با سخنان و رهنمودهاي روشنگر خویش، تارهاي شيطاني واقفيه را از بين برد (شيخ حر عاملي، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۶).

بنابراين، امام عليه السلام نخبگاني را پرورش دادند که در حوزه گسترش فرهنگ و تمدن اسلامي تلاش مي کردند.

ج. نخبگان سياسي: عده اي از افراد، نخبگان سياسي به شمار مي روند که اينان به دو گروه تقسيم مي شوند: برخي از آنان نخبگان زيبركي هستند که با حفظ عقايد و باورهاي شيعي خود، در دربار حکومت وقت حاضر مي شوند و به نفع شيعيان، امور و اوضاع سياسي کشور را کنترل مي کنند؛ مانند محمد بن اسماعيل بن بزيع که محدثي مورد اطمينان، شيعه‌اي راستين و از اصحاب مخصوص ائمه عليهم السلام بود. در تاريخ ذکر شده که او جزء وزراي دربار عباسي بوده؛ اما اين سمت هيچ گاه سبب جدائي و کمرنگ شدن ارادت او نسبت به اهل بيت عليهم السلام نشده است؛ از همين رو، او را جزء اصحاب مخصوص امام رضا و امام جواد عليهم السلام ذکر کرده اند (نجاشي، ۱۴۰۷: ص ۳۳۰).

اطمینان و اعتماد فراوانی که امامان علیهم السلام و نزدیکانشان به محمد بن اسماعیل داشته‌اند، تا جایی است که علی بن نعمان وصیت کرد، بعد از وفاتش تصانیف و کتاب‌های ارزشمندش را به محمد بن اسماعیل بن بزیع بدهند.

همان گونه که بیان شد، محمد بن اسماعیل جزء وزرای حکومت وقت بوده است، و امام رضا علیه السلام در همین زمینه به او می‌فرماید: همانا در درگاه حکومت‌های ظالم، کسی است که خداوند به وسیله او دلایل و برهان‌ها را آشکار می‌نماید، و به او امکان می‌دهد که در بلاد مسلمین، ظالمین را از اولیای الهی و مؤمنین دفع کند. خداوند به وسیله او، امور مسلمین را اصلاح می‌نماید؛ به خاطر این که آنان ملجأ مؤمنین از ظلم و ضرر هستند. بر آنان واجب است که از حاجتمندان شیعه ما فریادرسی کنند. به وسیله آنان، دل مؤمن در تاریکی‌ها به خدا ایمان می‌آورد و همانا که آنان مؤمنان حقیقی هستند.

امام رضا علیه السلام پس از آن فرمودند: چه کسی می‌تواند از آنان باشد؛ البته اگر بخواهد به همه آن چیزها برسد؟! در این جا محمد بن اسماعیل بن بزیع گفت: چگونه؛ فدای تو شوم؟! حضرت فرمودند: کسی که با شیعیان باشد و ما را به وسیله ادخال سرور در دل مؤمنان از شیعیان ما شادمان کند. پس، ای محمد! تو از آنان باش! (علامه حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۳۹).

عده ای دیگر با طرح مسائل سیاسی امامت و ولایت، به مبارزه سیاسی با عباسیان می‌پرداختند. مسائل مهم سیاسی کشور، چون بیعت با جانشین امام و دیگر مسائل در حضور آنان انجام می‌گرفت. عبد الرحمان بن حجاج از وکلای برجسته امام صادق علیه السلام و دو امام بعد آن حضرت بوده است. وی در دفاع از عقاید شیعه و روشننگری جامعه شیعه نقش مهمی داشته است. او به دستور امام به مناظره با مخالفان در مدینه می‌پرداخت. امام به وی می‌فرماید: «کلم اهل المدینه، فانی أحب ان یری فی رجال الشیعه مثلک» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۳۶).

همین جایگاه علمی او باعث شد که به عنوان وکیل ارشد امام در منطقه عراق نقش ایفا کند. پس از شهادت امام هشتم، منزل او مجمع سران شیعه درباره تصمیم‌گیری و پذیرش امامت امام جواد علیه السلام بود.

د. نخبگان اقتصادی: از مهم‌ترین نخبگان اقتصادی می‌توان از وکلای امام علیه السلام نام برد. دوران امام هشتم و پس از آن، به دلیل برخورداری از حساسیت‌های زیاد، تشکلی منظم تحت عنوان وکالت را ایجاد می‌کرد. این حساسیت‌ها عبارت بودند از:

سرعت فزاینده فعالیت‌های علمی؛ پیدایش گروه‌های فلسفی و کلامی؛ کنترل شدید و جو خفقان از سوی عباسیان؛ پیدایش بعضی از افکار انحرافی به نام شیعه، مانند تصوف و غلو؛ لزوم تغذیه فکری و تأمین مسائل اقتصادی شیعیان.

و کلا، نمایندگان ائمه علیهم السلام بودند که ضمن دریافت حقوق شرعی مربوط به مقام امامت، وظایف سنگین فرهنگی را بر عهده داشتند و خود از موقعیت سیاسی خاص برخوردار بودند. یکی از برترین وکلای امام عبدالعزیز بن مهتدی است. فضل بن شاذان وی را از خواص یاران امام رضا علیه السلام می‌داند و می‌گوید: «کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۲۵).

عبدالله جنذب، از جانب امام موسی بن جعفر و امام رضا علیه السلام نمایندگی داشت و به جمع آوری خمس اهتمام می‌ورزید.

صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن سنان و... از دیگر نخبگان اقتصادی هستند که در حوزه اقتصاد جامعه شیعی نماینده امام علیه السلام بودند (فیض قمی، ۱۳۹۴: ص ۱۰۵). امام نهم در اواخر عمر شریفش، از چند نفر از وکلای خود و پدرشان به نیکی یاد کرده و مراتب خدمت‌گذاری آنان به فرهنگ اهل البیت علیهم السلام را ستوده است. آن حضرت ضمن طلب پاداش الهی برای صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم و سعد بن سعد و... فرمودند: «اینان حق وفاداری و ادای وظیفه را به جای آورده‌اند» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۰۳).

### ۳. ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهه‌ها

امام علیه السلام پیوسته با خواص جامعه در ارتباط بودند و با جلسات حضوری، یا با مکاتبات، خواص را هدایت و راهنمایی می‌کردند؛ زیرا در جامعه شیعه آن عصر، خواص جامعه نیز در هدایت مردم نقش اساسی داشتند. از طرفی اندیشه‌ها و جریان‌های انحرافی نیز به گونه‌ای بود که خواص جامعه را تحت تأثیر قرار می‌داد. بنابراین، امام مرتباً با تشکیل جلسات

خصوصی یا مکاتبات، به ارشاد خواص می‌پرداختند. یونس بن عبدالرحمن در طی نامه ای از امام سؤال می‌کند: «آیا در حضرت آدم چیزی از جوهریت پروردگار بود؟ امام در جواب می‌فرماید: صاحب این اعتقاد چیزی از سنت پیامبر اکرم ندارد و او زندق است» (مجلسی، ۱۳۸۵: ج ۲۵، ص ۲۹۳). امام، به خوبی متوجه شدند که این سؤال یونس متأثر از اندیشه و جریان انحرافی فرقه ای خاص به نام حلولیه است که به حلول جوهر نورانی در ائمه و پیامبر قائل هستند که به در نظر گرفتن مقام ربوبی و الوهی برای ائمه منجر شد (مشکور، ۱۳۶۸: ص ۱۵۱).

هچنین احمد بن ابی نصر بزنطی، یکی از خواص جامعه در ملاقاتی با امام، از دو جریان انحرافی مجبره و مفوضه سؤال می‌کند و می‌گوید: «برخی از شیعیان به جبر و برخی به تفویض قائل شده‌اند.» حضرت فرمودند: «خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم! این تو هستی که به مشیت و خواسته من می‌توانی اراده کنی و به نیرو و قدرت من واجبات را انجام دهی. هر چه نیکی به تو رسد، از جانب ماست، و هر چه سختی به تو رسد، از خودت است. من در مورد کارها یم مورد سؤال و بازخواست نیستم ولی از تو درباره کارهایت سؤال خواهد شد» (صدوق، ۱۳۷۲: ص ۲۹۳).

#### ۴. ترویج تشیع اعتقادی

امام در نظر داشت علاقه پر شور مردم را به موضع‌گیری در صراط تشیع اعتقادی تبدیل نموده و به مردم و علمای دیگر مکاتب اسلامی بفهماند، علاقه و شعار کافی نبوده و تنها از طریق اهل بیت است که می‌توان به اسلام ناب و اصیل دست یافت.

چنان که در روایات عیون اخبار الرضا می‌نگریم، غالباً آن حضرت روایات خود را با حفظ سلسله سند از امامان قبل خود تا امام علی علیه السلام و پیامبر نقل و با این روش تشیع اعتقادی را تأیید می‌کرد و از تشیع سیاسی، مانند زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، هیچ‌گاه حمایت نمی‌نمود (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱: ص ۱۶۵).

## ۵. اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید

از جمله اقدامات اساسی امام در مبارزه با جریان‌های انحرافی جامعه، انتشار فهرستی از افراد مورد تأیید بود تا شهروندان برای حل مشکلات و مسائل دینی خود به آنان رجوع کنند. این افراد نخبگان و خواص جامعه شیعی بودند که از بارزترین ویژگی آنان فقه‌مداری‌شان بود. مطالعه کتاب‌های رجال و روایی، این نکته را به خوبی روشن می‌نماید. مرحوم نجاشی در گزارشی بیان می‌دارد که امام به وکیل خود، عبدالعزیز بن مهتدی قمی فرمودند: آموزه‌های دینی خود را از یونس بن عبدالرحمن فرا بگیر: «حدثنی عبد العزیز بن المهتدی و کان خیر قمی رأیته و کان وکیل الرضا علیه السلام و خاصته فقال: إنی سألته فقلت: إنی لا أقدر علی لقائک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: خذ عن یونس بن عبد الرحمن. و هذه منزلة عظيمة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۴۶). زکریا بن آدم نیز از فقهایی است که مورد تأیید امام علیه السلام است. علی بن مسیب که از ثقات است؛ می‌گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم فردی را به من معرفی نمایند تا معالم دینم را از او فرا بگیرم. امام زکریا بن آدم را معرفی فرمودند: «عنه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی عن أحمد بن الولید عن علی بن المسیب قال قلت للرضا علیه السلام شقتی بعیدة و لست أصل إلیک فی کل وقت فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمت علی زکریا بن آدم فسألته عما احتجت إلیه» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۵).

بنابراین، امام با معرفی افرادی چون یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی به جامعه، مانع انتشار و گسترش اندیشه‌های انحرافی می‌شوند.

مهم‌تر از آن، این که امام به این مراجع مورد اعتماد دستور می‌دادند در میان اقوام و وابستگان خویش بمانند و به هدایت آن‌ها بپردازند؛ هر چند بستگان آن‌ها از سفها باشند. این مطلب را مرحوم کشی این گونه نقل می‌کند: «حدثنی محمد بن قولویه قال حدثنا سعد بن عبد الله بن أبی خلف عن محمد بن حمزة عن زکریا بن آدم قال قلت للرضا علیه السلام إنی أرید الخروج عن أهل بیتی فقد کثر السفهاء فیهم فقال لا تفعل فإن أهل بیتی



يدفع عنهم بك كما يدفع عن أهل بغداد بأبي الحسن الكاظم عليه السلام» (كشى، ۱۳۴۸: ص ۵۹۴).

۶. انتشار فهرستی از پایه گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب احادیثی کوتاه

امام از یک طرف، اسامی افراد مورد اعتماد را که مردم می‌توانند برای فراگیری آموزه‌های دینی به آنان رجوع کنند؛ اعلام می‌نمودند؛ و از دیگر سو، امام سردمداران و عاملان جریان‌های انحرافی را نیز معرفی می‌نمودند و گاهی در قالب سخنان کوتاه به بیان انحراف اندیشه‌ها و باورهایشان می‌پرداختند.

امام در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی که از مؤسسان فرقه واقفیه است؛ فرمودند: «محمد بن مسعود، قال حدثني علي بن الحسن، قال حدثني أبو داود المسترق، عن علي بن أبي حمزة، قال، قال أبو الحسن موسى عليه السلام يا علي أنت و أصحابك شبه الحمير» (كشى، ۱۳۴۸: ص ۴۰۳). تشبیه این فرقه به الاغ، از تشبیهات تندى است که امام برای فرقه واقفیه به کار می‌برند.

«و روى أصحابنا أن أبا الحسن الرضا عليه السلام قال بعد موت ابن أبي حمزة إنه أقعد فى قبره فسئل عن الأئمة عليهم السلام فأخبر بأسمائهم حتى انتهى إلى فسئل فوقف، فضرب على رأسه ضربة امتلأ قبره ناراً» (كشى، ۱۳۴۸: ص ۴۰۳).

این سخنان امام عليه السلام به قدری تند است که عمق انحراف فکری- عقیدتی این گروه را برای همه روشن می‌کند.

در گفت‌وگویی دیگر، امام، شخصیت محمد بن فرات را برای یونس ترسیم نموده و از یونس می‌خواهند جامعه شیعه را از شخصیت انحرافی او آگاه نموده و از مردم بخواهد، او را لعن کرده و از او بیزاری جویند:

حدثني الحسين بن الحسن القمي قال حدثني سعد بن عبد الله قال حدثني العبيدي عن يونس قال قال لى أبو الحسن الرضا عليه السلام يا يونس أ ما ترى إلى محمد بن الفرات و ما يكذب على؟ فقلت أبعده

الله و أسحقه و أشقاه فقال: قد فعل الله ذلك به أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن كذب علينا يا يونس إنما قلت ذلك لتحذر عنه أصحابي و تأمرهم بلعنه و البراءة منه فإن الله برىء منه (کشی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۲۹، ح ۱۰۴۷).

#### ۷. مبارزه با انتشار تشکیک‌ها و تردیدهای جریان‌های انحرافی

از تأمل در سخنان آن حضرت در می‌یابیم ایشان در صدد برخورد با تشکیک‌ها و تردیدهایی بوده که از سوی دشمنان، انتشار می‌یافته است. از همین روست که احادیث بسیاری از امام رضا علیه السلام در خصوص علل و فلسفه شرایع، به ویژه جنبه عقلانی احکام آن، و حکمت‌هایی که در پس احکام دینی نهفته، نقل شده است.

گاهی جریان‌های انحرافی، به ترور شخصیت برجستگان جامعه شیعی پرداخته و سبب می‌شد برترین‌های جامعه شیعی و خواص امام مورد پذیرش واقع نشوند و افراد در مورد آن‌ها به شک و تردید بیفتند.

گفت‌وگو و مناظره ای دیگر که میان برخی از شهروندان جامعه شیعی و امام صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد که تشکیک‌ها و تردیدهای دشمن سبب می‌شود، گاهی برترین شخصیت جامعه شیعی از سوی دوستان خود نیز مورد پذیرش قرار نگیرد. این مناظره و گفت‌وگو را مرحوم کشی این گونه بیان می‌کند:

حدثني آدم بن محمد قال: حدثني علي بن حسن الدقاق النيسابوري قال حدثني محمد بن موسى السمان قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن أخيه جعفر بن عيسى قال كنا عند أبي الحسن الرضا عليه السلام و عنده يونس بن عبد الرحمن إذا استأذن عليه قوم من أهل البصرة فأومى أبو الحسن عليه السلام إلى يونس: ادخل البيت فإذا بيت مسبل عليه ستر و إياك أن تتحرك حتى تؤذن لك فدخل البصريون و أكثروا من الوقعة و القول في يونس و أبو الحسن عليه السلام مطرق حتى لما أكثروا قاموا ودعوا و خرجوا: فأذن ليونس بالخروج فخرج باكيا فقال: جعلني الله فداك إني أحامى عن هذه المقالة و هذه حالي عند

أصحابی فقال له أبو الحسن عليه السلام: يا يونس و ما عليك مما يقولون إذا كان إمامك عنك راضيا يا يونس حدث الناس بما يعرفون و اتركهم مما لا يعرفون كأنك تريد أن تكذب على الله في عرشه يا يونس و ما عليك أن لو كان في يدك اليمنى درة ثم قال الناس بعة أو قال الناس درة أو بعة فقال الناس درة هل ينفعك ذلك شيئا؟ فقلت لا فقال: هكذا أنت يا يونس إذ كنت على الصواب و كان إمامك عنك راضيا لم يضرک ما قال الناس (کشی، ۱۳۴۸: ص ۴۸۷).

عده ای از اهل بصره، نزد امام رضا علیه السلام آمده و اجازه ورود خواستند؛ یونس بن عبدالرحمن نیز در آن هنگام نزد امام بود. امام به یونس بن عبد الرحمن اشاره کردند که وارد اتاق شده و پشت پرده مخفی شود و حرکت نکند تا امام به او اجازه خروج دهند. اهل بصره وارد اتاق شده و با امام به گفت‌وگو نشستند و شروع به بدگویی از یونس کردند. زمانی که آنان با امام خداحافظی کرده و رفتند؛ امام به یونس اجازه دادند که از پشت پرده بیرون آید. یونس، نزد امام آمد، در حالی که گریه می‌کرد و می‌گفت: من این گونه از شما حمایت می‌کنم؛ اما یارانم از من این گونه سخن می‌گویند. امام در جواب یونس دو نکته را متذکر شدند:

۱. تا زمانی که امام تو از تو راضی است از سخنان آن‌ها ناراحت مباش و سخنان آن‌ها به تو زبانی نمی‌رساند.

۲. ای یونس! با مردم در مورد آموزه‌های آشنا سخن بگو و آن چه را نمی‌دانند، رها کن. این سخن امام علت انکار یاران یونس را نشان می‌دهد. در جامعه شیعی عصر امام، توان اندیشه ورزی همه افراد یکسان و همه آموزه‌های دینی برای همگان قابل هضم نبوده؛ لذا امام از یونس می‌خواهند هر آن چه را خود می‌داند در اختیار دیگران قرار ندهد و تنها از آموزه‌های آشنا با آن‌ها سخن بگوید.

ضمناً این گزارش نشان می‌دهد که در این دوره، بر اثر انتشار عقاید انحرافی، گاهی افراد، خواص جامعه را نیز رد نموده و در عقاید و باورهای آن‌ها شک و تردید می‌کردند.

#### ۸. ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی

جریان‌های انحرافی، در پی انتشار عقاید و باورهای خود، به ویژه باورهای کلامی بودند.

امام علیه السلام نیز مرتبا در گفت‌وگو با اصحاب خود، این باورها و عقاید نادرست را مورد نکوهش قرار داده و باورهای صحیح را انتشار می‌دادند.

به عنوان نمونه، امام علیه السلام در یک مجلس به رد عقاید برخی از جریان‌های انحرافی پرداخته و آن‌ها را مورد لعن قرار دادند:

حدَّثنا محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنه قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن علی بن معبد، عن الحسين بن خالد الصير في قال: قال أبو الحسن الرضا علیه السلام: من قال بالتناسخ فهو كافر، ثم قال علیه السلام، لعن الله الغلاة الا كانوا يهوديا الا كانوا نصارى الا كانوا قدرية الا كانوا مرجئة الا كانوا حرورية ثم قال علیه السلام: لا تقاعدوهم، و لا تصادقوهم، و ابرؤا منهم برىء الله منهم (عطاردی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۵۰۳).

در نامه ای که یونس بن عبدالرحمن به امام می‌نویسد، به خوبی روشن است که امام با باورهای کلامی فرقه‌های انحرافی مبارزه و عقاید و باورهای کلامی صحیح را در اختیار اصحاب قرار می‌دهند:

علی بن محمد قال حدثني محمد بن أحمد عن يعقوب بن يزيد عن الحسين بن بشار الواسطي عن يونس بن بهمن قال قال لي يونس: اكتب إلى أبي الحسن علیه السلام فاسأله عن آدم هل فيه من جوهرية الله شيء؟ قال فكتب إليه فأجابه: هذه المسألة مسألة رجل على غير السنة فقلت ليونس فقال لا يسمع ذا أصحابنا فيبرءون منك قال قلت ليونس: يبرءون مني أو منك (كشي، ۱۳۴۸: ص ۴۹۲).

#### ۹. تفسیر صحیح آیات قرآن کریم

برداشت و تفسیر نادرست از برخی آیات، سبب پیدایش جریان‌های انحرافی، به ویژه در حوزه کلام می‌شد. امام علیه السلام با تفسیر صحیح آیات با این اندیشه‌ها و باورهای کلامی نادرست مبارزه می‌کردند. علی بن جهم که به عدم عصمت انبیا اعتقاد داشت، از امام علیه السلام درباره عصمت حضرت آدم سؤال می‌کند که معنای این آیه چیست: «فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا

سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱).  
امام (ع) در پاسخ می‌فرمایند: «خداوند عزوجل آدم را حجت در زمینش و جانشین خود در بلادش قرار داده است و او را برای بهشت نیافریده بود؛ در حالی که معصیت آدم در بهشت بود، نه در زمین تا تقدیرات امر الاهی کامل شود. هنگامی که به زمین فرستاده شد و حجت و خلیفه الاهی شد، مقام عصمت پیدا کرد؛ آن گونه که خداوند متعال می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۰) (صدوق، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۱۹۱).

گاهی امام در بیان اندیشه‌ها و افکار جریان‌های انحرافی از قاعده «جری» و «تطبیق» استفاده می‌نمودند. امام در تفسیر آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ فرمودند:

أبو صالح خلف بن حامد الكشي، عن الحسن بن طلحة، عن بكر بن صالح، قال سمعت الرضا (ع) يقول ما يقول الناس في هذه الآية قلت جعلت فداك و أي آية قال قول الله عز وجل وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ، قلت اختلفوا فيها، قال أبو الحسن (ع) و لكنني أقول نزلت في الواقعة انهم قالوا لا إمام بعد موسى (ع) فرد الله عليهم بل يداه مبسوطتان، و اليد هو الإمام في باطن الكتاب، و إنما عني بقولهم لا إمام بعد موسى (ع) (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ص ۲۶۴).

امام با استفاده از قاعده جری و تطبیق می‌فرمایند: این آیه شریفه در شأن واقفه نازل شده است.

#### ۱۰. استفاده از اصل تحریم

امام (ع) با تکیه بر آیات قرآن کریم، به طور کلی اصحاب را از مجالست و همنشینی با جریان‌های انحرافی منع می‌نمودند. امام در یکی از سخنان خود، مجالست و همنشینی با فرقه واقفه را تحریم نمودند:

خلف، عن الحسن بن طلحة المروزي، عن محمد بن عاصم، قال سمعت الرضا (ع) يقول يا محمد بن عاصم، بلغني أنك تجالس

الواقفة قلت نعم جعلت فداک أجالسهم و أنا مخالف لهم، قال لا تجالسهم فإن الله عز و جل يقول وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثَلْتُمْ، یعنی بالآیات الأوصیاء الذین کفروا بها الواقفة (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ص ۲۶۴).

امام، نه تنها از همنشینی و مجالست با جریان‌های انحرافی نهی می‌فرمودند؛ بلکه هرگونه ارتباط مالی را هم با ایشان ممنوع می‌دانستند. امام پرداخت زکات به واقفیه را حرام اعلام کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۷).

امام، در یکی دیگر از سخنان، همنشینی و مجالست با جریان انحرافی مجبره را تحریم می‌نمایند و می‌فرمایند: «کسی که گمان کند خداوند بندگان را بر گناهان اجبار می‌نماید و آن‌ها را به آن چه نمی‌توانند، مکلف می‌کند؛ از قربانی او نخورید و شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید، و چیزی از زکات به او ندهید!» (صدوق، ۱۳۷۲: ص ۱۱۳).

#### ۱۱. ترویج فرهنگ مهدویت در جامعه

چنان که در بیان علت انحراف فرقه واقفیه گفته شد، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و نشناختن مصداق واقعی آن، سبب شد این عده به کجروی و انحراف دچار گردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۱).

امام علیه السلام با معرفی حضرت مهدی علیه السلام با جریان‌های انحرافی که با اندیشه قائمیت به وجود آمده بود، مبارزه می‌کردند. امام، حضرت مهدی را این گونه به مردم معرفی می‌نمودند: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمَ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَ ارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸).

امام رضا علیه السلام به مناسبت‌های مختلف، روح اندیشیدن به آینده و ایمان به آینده ای روشن را در وجود یاران خود زنده کردند و می‌فرمودند: «الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ

يَخْرُجَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲)؛ حجت قائم که در غیبتش انتظار او را کشند و در ظهورش مطاع باشد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خدا همان روز را طولانی کند تا ظهور کند و آن را پر از عدالت کند. این سخن، به مردم این نوید را می‌دهد که باید به آینده ای روشن امید داشته باشند. اندیشیدن و امید به آینده ای روشن، انسان را در انجام دادن وظایفش محکم‌تر و مشتاق‌تر می‌نماید.

امام رضا علیه السلام به گونه ای از ظهور، سخن می‌گفتند که این روح آمادگی را درون انسان‌ها پرورش می‌دادند. ایشان می‌فرمایند: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ؛ بهترین عبادات امت من انتظار فرج و گشایش در امور مسلمین از جانب خدا است» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶).

## ۱۲. استفاده از اصل کرامت

امام، در مقابله با جریان‌های انحرافی، گاهی از کرامت استفاده می‌نمودند. ایشان در مبارزه با جریان انحرافی زیدیه از اصل کرامت استفاده نمودند. محمد بن سلیمان بن داوود حسنی که عامل حرکت زیدیه در مدینه بود، به عنوان فرماندار انقلابی مدینه از حضرت رضا علیه السلام دعوت می‌کند که به این قیام بییوندد؛ ولی امام ابا می‌کنند و این گزارش فقط در همین حد است!

در جمله ای به نوعی با اخبار غیبی می‌فرمایند:

«تا بیست روز دیگر به شما ملحق خواهیم شد»؛ و اتفاقاً قبل از رسیدن آن زمان قیام به

شکست انجامید!

یعنی موضع ایشان در برابر این نحوه قیام‌های زیدیه همان موضع پدران گرامی‌شان بود؛

که با اطلاع غیبی یا تحلیل آن‌ها می‌دانستند که این نوع حرکت نافرجام است.

در جایی دیگر، امام برخی از اموری را که در آینده برای ابن هذاب پیش خواهد آمد،

اعلام نمودند که گزارش آن به این صورت است:

نظر الرضا علیه السلام إلی ابن هذاب فقال إن أنا أخیرتک أنک ستبتلی فی

هذه الأيام بدم ذی رحم لک أ کنت مصدقا لی قال لا فإن الغیب لا

یعلمه إلا الله تعالی قال ﷺ أ و ليس الله يقول عالم الغيب فلا يظهر علي غيبه أحداً إلا من ارتضى من رسول الله عند الله مرتضى و نحن ورثة ذلك الرسول الذي أطلع الله علي ما شاء من غيبه فعلمنا ما كان و ما يكون إلي يوم القيامة و إن الذي أخبرتك به يا ابن هذاب لكائن إلي خمسة أيام فإن لم يصح ما قلت لك في هذه المدة فإنني كذاب مفتر و إن صح فتعلم أنك الراد علي الله و علي رسوله و لك دلالة أخري أما إنك ستصاب ببصرك و تصير مكفوفاً فلا تبصر سهلاً و لا جبلاً و هذا كائن بعد أيام و لك عندي دلالة أخري إنك ستحلف يمينا كاذبة فتضرب بالبرص قال محمد بن الفضل فوالله لقد نزل ذلك كله بآبِن هذاب فقيل له أ صدق الرضا أم كذب قال لقد علمت في الوقت الذي أخبرني به أنه كائن و لكني كنت أتجلد (راوندي، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۴۳).

بنابراین، امام در برخی از موارد با بیان برخی از امور غیبی، مقام امامت خود را برای مردم روشن و جریان‌های انحرافی را نیز به این مسأله آگاه می‌نمودند.

#### نتیجه

مطالعه و بررسی عصر رضوی نشان می‌دهد، جریان‌هایی، نظیر واقفیه، معتزله، غلات، خوارج، زیدیه، حلولیه و... در جامعه رضوی در حال فعالیتند. امام رضا ﷺ به عنوان شخصیت برتر جامعه شیعی و امام عصر، مبارزه با این جنبش‌ها و جریان‌ها را از مهم‌ترین وظایف خود می‌دانند. بررسی تحلیلی سخنان و سیره امام دوازده گونه برخورد را روشن می‌نماید:

گفت‌وگو و مناظره با سران جنبش‌ها و جریان‌های انحرافی، پرورش نخبگان علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، ارتباط امام با خواص جامعه و دفع شبهه‌های آنان، ترویج تشیع اعتقادی، اعلام فهرست مراجع دینی مورد تأیید، انتشار فهرستی از پایه گذاران جریان‌های انحرافی و بیان عمق انحراف آن‌ها در قالب احادیثی کوتاه، مبارزه با انتشار تردیدها و تشکیک‌های دشمن، استفاده از اصل تحریم، ترویج عقاید و باورهای کلامی صحیح و رد



عقاید و باورهای نادرست جریان‌های انحرافی، تفسیر صحیح آیات قرآن کریم، ترویج فرهنگ  
مهدویت، استفاده از اصل کرامت.  
موارد مذکور گونه‌های برخورد امام رضا علیه السلام با جریان‌های انحرافی است.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن داوود حلی، *رجال ابن داوود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.
۳. ابن فارس، أبو الحسین أحمد بن فارس، *مُعْجَمُ مَقَائِيسِ اللُّغَةِ*، با کمک: د. مُحَمَّدُ عوض مرعب و فاطمه مُحَمَّدُ أصلان، ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۴. ابن ندیم، *الفهرست*، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ش.
۵. بغدادی، عبدالقاهر بن الطاهر، *الفرق بین الفرق*، مصر: الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، قم: مطبعة العلمیة، بی تا.
۷. حلی، *رجال العلامة الحلی*، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۸. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ش.
۱۰. راوندی، قطب الدین، *الخرائج والجرائج*، قم: موسسه مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم: دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، ۱۳۷۷ش.
۱۲. سبحانی، جعفر، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۹ق.
۱۳. سید رضی، محمد بن ابی احمد، *نهج البلاغه*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۲۶ش.
۱۴. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، *الملل و النحل*، تحقیق: عبد الامیر علی مهنا و علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۰ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران: صدوق، ۱۳۷۲ش.
۱۶. — *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۱۷. — *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبة*، قم: موسسه معارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۱۹. عطاردی، عزیز الله، *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، بی تا.
۲۱. فیض قمی، عباس، *خلاصة المقال*، قم: علمیه، ۱۳۹۴ق.
۲۲. قرشی، باقر شریف، *حیة الامام الرضا علیه السلام*، بیروت: منشورات سعید بن جبیر، بی تا.
۲۳. کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۴. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۲۵. — رجال کشی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۲۷. محمدی اشتهاردی، محمد، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۹. مدرسی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزد پناه، نیوجرسی: داروین، ۱۳۷۴ ش.

۳۰. مرتضوی، سید محمد، نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.

۳۱. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری، تهران: اشراقی، ۱۳۶۸ ش.

۳۲. — فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۳۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.



